**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**نکتۀ دوم:** آخرین نکته‌ای که در تنبیه چهارم اشاره می‌کنیم، مطلبی است که برخی از محققین به عنوان یک تنبیه مستقل این مطلب را مطرح کرده‌اند و ما ملحق به همین تنبیه می‌کنیم و مختصر بحث می‌کنیم. آن مطلب این است که یک مورد در این نکته اشاره می‌شود که در این مورد هم علم اجمالی منجز نیست و در حکم انحلال است و مکلف می‌تواند در یک طرف علم اجمالی اصل جاری کند. یک مقدمۀ کوتاهی را اشاره می‌کنیم و بعد بر ما نحن فیه تطبیق می‌دهیم.

**مقدمه:** بارها گفته شده و در مباحث اصل برائت هم گذشته است که گاهی جریان دو اصل فرض می‌شود ولی با جریان یک اصل موضوع جریان اصل دیگر منتفی می‌شود و دیگر جریان اصل دوم بدون اثر و بدون ثمر می‌شود مثل اصل سببی و اصل مسببی، که در مباحث برائت اشاره کردیم هر اصلی که موضوع جریان اصل دیگر را منتفی کند آن اصل جاری می‌شود و آن اصل بدون اثر مثل اصل مسببی جاری نمی‌شود.

عرض می‌کنیم در اطراف علم اجمالی گاهی اتفاق می‌افتد که دو طرف علم اجمالی به صورتی است که اگر اصل را در یک طرف جاری کنیم اصل در طرف دیگر موضوعش منتفی می‌شود و آن اصل بدون ثمر می‌شود. اینجا هم مثل سایر موارد اگر اصل در یک طرف علم اجمالی موضوع اصل دیگر را منتفی کرد و در طرف دیگر اصل جاری نشد، اینجا بدون شبهه دیگر اصل در یک طرف مانع ندارد لذا علم اجمالی در حکم انحلال است و اصل در طرف دارای اثر جاری خواهد شد.

**مثال:** (در مثال هم مناقشه نشود) زید اجمالا می‌داند یا قطرۀ خون در ظرف آب افتاد یا روی خاک و زمین کنار ظرف آب افتاد، حالا می‌خواهد نماز بخواهد و آب دیگری هم نیست، علم اجمالی دارد یا آب نجس است و یا خاک، استفادۀ انحصاری از این خاک هم در تیمم است، هیچ اثر دیگری برای او ندارد، با حفظ این نکته اینجا مثل سایر موارد از اطراف علم اجمالی در بدو امر دو اصل تصور می‌شود، شک دارد آب پاک است اصل طهارت، شک دارد خاک پاک است یا نه اصل طهارت، ولی در سایر موارد دو اصل تعارض می‌کردند و تساقط می‌کردند. جریان هر دو مخالف با علم اجمالی بود و جریان یکی ترجیح بدون مرجح بود.

اما در این مثال اینجا جریان یک اصل موضوع جریان اصل دوم را از بین می‌برد اصل دوم بدون اثر می‌شود. به این بیان که اگر اصل طهارت در آب جاری کند، نتیجه می‌گیرد آب پاک است، طهارت مائیه دارد، با طهارت مائیه نوبت به طهارت ترابیه نمی‌رسد که با خاک تیمم کند و نماز بخواند. لذا جریان یک اصل موضوع جریان اصل دیگر را از بین می‌برد. اینجا گفته می‌شود دو اصل تعارض نمی‌کنند به خاطر اینکه در تعارض اتحاد رتبه شرط است. اینجا اصل طهارت در آب جاری می‌شود جریان اصل طهارت در خاک لغو است آنجا اصلی جاری نمی‌شود اصل طهارت در آب بدون معارض است.

به عبارت دیگر اصول عملی وقتی با هم تعارض می‌کنند به جنگ یکدیگر می‌روند که اتحاد رتبه داشته باشند و در عرض واحد باشند. اصول عملی وقتی در عرض واحد هستند (این نکته را خوب دقت کنید) که هر اصلی بدون ملاحظۀ اصل دیگر که جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود، این اصل فی نفسه اثر شرعی داشته باشد، چه آن اصل دیگر جاری شود یا جاری نشود، اینجاست که دو اصل در عرض واحد هستند.

مثلا زید دو لباس دارد، یک قطرۀ خون افتاده است نمی‌داند روی کدام لباس افتاده است؟ اینجا اصل طهارت در هر طرف اثر دارد، چه در آن طرف دیگر اصل جاری بشود یا نشود، هر کدام فی نفسه اثر خودش را دارد، اینجا دو اصل با هم تعارض می‌کنند. اما اگر در جایی جریان اصل در یک طرف متفرع بود که اصل در طرف دیگر جاری نشود، یعنی این اصل در حقیقت یک اصل تعلیقی است، اگر اصل در آن طرف جاری نشود من اثر دارم، این می‌شود اصل تعلیقی، اینجا اصول در عرض واحد نیستند.

در مثال ما اصل طهارت در خاک فرض این بود که اثرش فقط تیمم بود برای نماز، این اصل تعلیقی است، می‌گوید وقتی من اثر دارم که اصل طهارت در آب جاری نشود. بنابراین وقتی اصل طهارت در آب جاری شد، موضوع اصل طهارت در خاک از بین می‌رود لذا آن اصل اول هر چند در اطراف علم اجمالی است، بدون معارض جاری می‌شود. بر خلاف اینکه اصل طهارت در خاک غیر از تیمم فی نفسه اثر دیگری هم داشته باشد. اگر اثر دیگری داشت غیر معلق بر اصل دیگر، اصول در عرض واحد می‌شوند. مثال همینجا دو اثر بر این خاک بار باشد، یک تیمم و دوم سجده بر این خاک، نسبت به اثر تیمم اصل تعلیقی است ولی نسبت به اثر جواز سجده بر این خاک اصل تعلیقی نیست، چه اصل طهارت در آب جاری شود و چه جاری نشود اصل طهارت در خاک برای جواز سجده بر او یک ثر مستقل است تعلیق هم نیست. در این صورت هر دو اصل با هم تعارض می‌کنند و اصل در یک طرف جاری نمی‌شود.

**خلاصۀ نکتۀ دوم:** در اطراف علم اجمالی اگر دو اصل در عرض واحد باشند علم اجمالی منحل نمی‌شود و اصول در اطراف جاری نمی‌شوند. و اگر موردی فرض شد اطراف علم اجمالی بود اما دو اصل در اطراف در عرض واحد نبودند بلکه بین دو اصل تعلیق و طولیت بود اینجا آن اصلی که با جریانش اثر را در اصل دیگر از بین می‌برد آن اصل جاری می‌شود و آن اصل معلق یا اصل محکوم یا اصل بدون اثر جاری نخواهد شد و علم اجمالی در حکم انحلال است.

**تنبیه پنجم: حکم ملاقی با یکی از اطراف علم اجمالی**

**تنبیه پنجم:** حکم ملاقی با یکی از اطراف علم اجمالی می‌باشد که در فقه آثار زیادی دارد.

در این تنبیه پنجم سه مطلب باید اشاره شود.

**مطلب اول: توضیح محل نزاع**

ما تا الان اشاره کرده‌ایم که اگر اطراف علم اجمالی به تعبیر ما قلیل یا به تعبیر مشهور محصوره باشد، همۀ اطراف مبتلا به باشد، مکلف هم اضطرار به بعضی از اطراف نداشته باشد، اینجا یا به حکم عقل و یا به حکم ادلۀ خاص اجتناب از جمیع اطراف لازم است. الان بحث این است که اگر شئ‌ای ملاقات کرد با یکی از اطراف شبهه، حالا شبهه‌ای که به همان کیفیت بود، (شبهه قلیل بود، اطراف مبتلا به بود و مکلف هم اضطرار نداشت،) با یکی از این اطراف شبهه اگر چیزی ملاقات کرد آیا چنانچه اجتناب از اطراف علم اجمالی لازم بود یا به حکم عقل یا روایات، آیا اجتناب از ملاقی با اطراف شبهه واجب است یا اجتناب واجب نیست؟

برای توضیح بیشتر محل نزاع عرض می‌کنیم چهار مورد است که از محل نزاع خارج است که تصویر این چهار مورد خواهد آمد.

1. - جلسه 62 – مسلسل 180– دوشنبه – 06/11/1399 [↑](#footnote-ref-1)